

تغیر روش پاکستان و مذاکرات بوتو و شهید محمد داود



شهید محمد داود، بوتو صدراعظم پاکستان، داکتر حسن شرق و سید عبدالاله

مقدمه

با تشکر از محترم داود ملکیار و اینکه از بنده توقع تحلیلی داشت بر موضوع تغییر روش پاکستان. من هم خواستم نتیجه سال ها تجسس خود را در رابطه به علل وقوع کودتای شیطانی هفت ثور خدمت مردم وطن عزیز از طریق این وبسایت تقدیم دارم. چون تحلیل این حادثه بدون بررسی Geo-politics منطقه امکان پذیر نیست، چه خوب که از مذاکرات بوتو و شهید محمد داود آغاز کرد.

این را به اطمینان کامل ایماناً و جداناً عرض میکنم که این تحلیل عاری از موضوعات احساسات، بستگی های شخصی، قومی، مذهبی و سیاسی است. با تمام احترامی که به فامیل های ملکیار و نورزاد دارم امیدوارم آنها این تحلیل و بررسی را شخصی فکر نکنند، زیرا که این یک رسالت ملی است و خون ملیون ها شهید ما و موضوع افغانستان عزیز ما در میان است.

باید متذکر شد که در این تحلیل از چند کتاب اقتباس صورت گرفته که مطالعه ان را به تمام افغان ها توصیه میکنم. بالخصوص کتاب نوشته بقلم " راجا انور " که شباهت زیادی در لهجه وی با صدای رادیو کاکا جان و مخالفین شهید محمد داود موجود است.

محترم دوکتور حسن شرق در کتاب تاسیس و تخریب اولین جمهوریت افغانستان در مورد مذاکرات بوتو و شهید محمد داود چنین مینگارند:

«حکومت پاکستان که بعد از کودتای ناکام و تجهیز چند حمله اخوانی ها برای سقوط جمهوریت غیر از سر افکنده و تشدید کشیدگی روابط میان دو کشور و مصارف هنگفت مالی ثمره ای نداشتند و به مخالفین پشتون و بلوچ

در داخل پاکستان سرو کله نرم میگردند ، ولی باز هم به تبلیغات غرض آلود و ترویج خیر های نادرست به ضد جمهوری افغانستان سر از پا گم کرده فعالیت داشتند.

اما به ۹ عقرب ۱۳۵۴ بوتو صدراعظم پاکستان در یک مصاحبه مطبوعاتی، خلاف توقع گفت: او با رئیس جمهور داود بخاطر مذاکره آماده است به کابل سفر کند. بعد از این خبر از شدت تبلیغات تخریبی پاکستان به ضد جمهوری افغانستان روز به روز کاسته شده میرفت. بناً به جوزای ۱۳۵۵ محمد داود هدایت دادند که از بوتو دعوت بعمل آید. او با عجله دعوت را پذیرفت و به ۱۷ سرطان ۱۳۵۵ برای ۳ روز به کابل آمدند.

در مذاکرات محمد داود با بوتو نویسنده به حیث معاون محمد داود اشتراک داشت. بعد از تعارفات دوستانه نکات اساسی و عمده گفتگو ها عبارت بودند از:

محمد داود برای بوتو گفت که او از صمیم قلب آرزو دارد که آن دعوائی که از مدت مدیدی میان دو کشور مسلمان ایجاد ناراحتی کرده به یک حل قابل قبول بیانجامد تا از حالت برهم و درهم میان دو کشور و نتایج زیان بار آن جلوگیری بعمل آید.

اوشان فرمودند ، بر خلاف تبلیغات و تصورات پاکستان افغان ها برای برپادی پاکستان هرگز نه اراده داشتند و نه هم دارند متأسفانه زمامداران پاکستان هیچگاه نخواستند که ادعای افغانستان درباره پشتون ها و بلوچ ها را بدانند و آنرا بدون تفکر علیه پاکستان گفته رد میگردند.

محمد داود گفتند برای رها کردن این روش تنگ نظرانه تهور فکری جدیدی لازم بود که خوشبختانه صاحبنظری مانند شما ، بالاخره بدان دست یافتند. محمد داود توضیح دادند که افغانستان نمیتواند در کمک به پشتون ها و در شناختن حقوق آنها بی تفاوت باشند و برای مردم افغانستان و اسپرگرای از خواسته آنها کار ساده نیست.

محمد داود گفتند: آنچه به بلوچ ها میروید (در آن روزها جنگ بلوچ ها با پاکستان هنوز پایان نیافته بود) احساسات نیک همسایگی را مخدوش میسازد و میخواستیم که پاکستان جنگ با آنها را متوقف و رهبران پشتون ها و بلوچ ها را از زندان رها کرده و بدینصورت راه اعاده حقوق آنها را هموار سازند.

محمد داود گفتند: مقامات پاکستان با زیر پا کردن حقوق پشتون ها و بلوچ ها میخواهند از ویرانی پاکستان جلوگیری نمایند ولی این روش نتیجه ای را بیار نخواهد آورد که پاکستان آنرا نمیخواهد (اشاره بود از روش پاکستان در بنگال که سبب تجزیه پاکستان گردید).

محمد داود گفت مصالحه میان پشتون ها و بلوچ ها و حکومت پاکستان ضروری است و این به سود همه جوانب نیدخل است.

متقابلاً صدراعظم پاکستان گفتند: حکومت پاکستان علاقمندی بر حق افغانستان را در مورد حسن نیت به پشتون های ساکن پاکستان و حفظ حقوق آنها را می پذیرند.

بوتو تبسم کنان اضافه نمود: ما میخواستیم افغان ها در راه بهبود همه مردم پاکستان علاقه داشته باشند نه تنها در مورد پشتون ها.

محمد داود بلادرنگ گفت: اجازه بدهید اول غم خود را بخوریم باز غم همسایه را.

بوتو گفت: خوشحالیم که افغانستان هر نوع کنار آمدن حکومت ما را با پشتون ها و بلوچ ها می پذیرند.

محمد داود گفت: آن مصالحه ای که در محیط آزاد صورت گرفته و پشتون ها و بلوچ ها آنرا آشکارا بپذیریند.

بوتو گفت: کاملاً فرموده شما را تصدیق می کنم و باید به پشتون ها اجازه داده شود که سرزمین خود را

(پشتونستان) بنامند.

محمد داود بدون تأمل گفت که: این کار خود پشتون هاست که برای وطن خود چه نامی را انتخاب میکنند.

در پایان جلسه اظهار امیدواری گردید تا مذاکرات به سطح رهبری جهت حل اختلاف میان دو کشور وقتاً فوقتاً دائر گردد.

زمامداران پاکستان که از بدو تأسیس پاکستان هر نوع مذاکره میان افغانستان و پاکستان را درباره اعاده حقوق پشتون ها و بلوچ های ساکن پاکستان حتی به وساطت شاه ایران و عربستان سعودی و دیگر کشور های مسلمان نپذیرفته و رد میگردند ، با چرخش غیر منتظره و روی آوردن بسوی افغانستان آنهم برای مذاکره در باره اعاده حقوق پشتون ها و بلوچ ها ، توجیهات و تبصره های متفاوتی را در محافل سیاسی سبب شده بود، اما واقعیت امر اینست که زمامداران پاکستان که در اثر بی توجهی به خواست مردم بنگال مرتکب تجزیه پاکستان شده بودند، نمیخواستند تا آنچه در بنگال دیده بودند در پشتونستان مشاهده کنند.

بعد از سفر بوتو به کابل محمد داود برایم گفت: مذاکرات مفید و دلچسپ بود، اما زمامداران پاکستان مردمانی نیستند که به گفته آنها اعتماد کرد ولی بهر صورت باید کوشید رهبران پشتون و بلوچ ها از زندان آزاد شوند تا حتی لمقدور از فضای مساعد شده برای اعاده حقوق خویش استفاده کنند.

حکومت پاکستان که در روز های اول جمهوریت احساس خوشبینی به حکومت افغانستان را از دست داده بود و به کودتا های نافرجام ماه سنبله و عقرب ۱۳۵۳ و اغتشاشات دره پنجشیر و غیره به ۱۳۵۴ مستقیماً همکاری، تحریک و تشریک مساعی داشتند در مقابل پایداری و سیاست واقع بینانه حکومت جمهوری افغانستان طوریکه دیده آمدیم از خود نرمش نشان داده و به سفر بوتو صدراعظم پاکستان به افغانستان و سفر محمد داود به پاکستان روزه ای خوبی برای انکشاف روابط حسنه میان دو کشور گشوده شده بود.

بنأ حکومت پاکستان بنیادگرایان اسلامی افغانی را که برای تخریب جمهوریت تحریک و تمویل مینمود از سرحدات افغانستان به دور میکشند، اما مانع همبستگی آنها به احزاب اسلامی پاکستان که برخلاف جمهوری افغانستان فعالیت و تبلیغات تخریبی داشتند نشدند. «

بین ۷-۱۱ جون سال ۱۹۷۶ عیسوی ذوالفقار محمد علی بوتو صدراعظم پاکستان از کابل دیده نمود و در همان سال بین ۲۱ تا ۲۴ ماه اگست شهید محمد داود از پاکستان دیدار نمودند و قرار نوشته لوی دوبری؛ رهبر پاکستان برای بار اول در تاریخ آن کشور اعتراف مینماید که با افغانستان مشکل سیاسی دارد.

اینکه چرا روش پاکستان تغییر کرده و حاضر به مذاکرات گردیدند و اقرار نمودند که با افغانستان مشکل سیاسی دارند اینرا بانیست از زبان راجا انور مشاور سیاسی بوتو شنید که در کتاب خود *afghanistan tragedy of* The چنین ذکر کرده که وضع کشور پاکستان در آنوقت دچار تشنج شدید اقتصادی، سیاسی و قبائلی، آنها در مناطق بس حساس بلوچستان و صوبه سرحد بود و بزرگترین علت آنرا مشکلات کسر بودیجه دولت مرکزی میتوان خواند. علت دیگر آن جنبش های آزادیخواهان غیور در بلوچستان و صوبه سرحد را میتوان حساب نمود. همزمان بم گذاری ها در مناطق پشتون نشین و قتل شیرپاو، سردرگمی دیگری بود برای دولت پاکستان. وهم ترس پاکستان از شخص محمد داود (تجربه دوره صدارت وی وهم اعلان سفر بری دران دوره مثل تب شدید بود که دولت پاکستان را می لرزاند).

این ها همه دست بهم داده و علت اساسی تغییر روش سیاسی پاکستان در برابر افغانستان و اقرار آنان براینکه با کشور ما مشکلات سیاسی دارند گردید.

همچنان بوتو قرار اظهارات راجا انور با گروپ های راست و چپ با استفاده از کمک های مالی در افغانستان در تماس می شود. جنرال های پاکستانی از این قدمی دیگری میگیرند، که آن طرح پلانی حمله و تصرف چند شهر از افغانستان به شمول جلال اباد بود تا بدان وسیله محمد داود را حاضر به مذاکرات نمایند.

To counter Daoud's bomb blasts in the NWFP, Bhutto set about establish contacts with both extreme left- and right-wing elements in Afghanistan Raja Anwar

page 79-80(

این اقرار راجا انور، همچنان فرضیه طرح کودتاهای گروپ های راست و چپ را توسط پاکستان به شمول کودتای میوندوال وهم کودتا سیاه و سرخ، به حقیقت نزدیک می کند.

در این قسمت بنده خوب به یاد دارم که بزرگوار ما شهید جنرال عبدالعلی خان از طرف شهید محمد داود موظف شد تا با هیأت نظامی از سرحدات افغانستان برای طرح پلان دفاعی از احتمال حمله پاکستان دیدن نماید، که این بیانگر با خیری و درک خوب رئیس دولت میتواند باشد. شهید جنرال عبدالعلی خان از دو نقطهء سرحدات زیاد تشویش داشت که یکی ان منطقه شینوار و دیگرش کتر بود. (امروز داعش از همین دو نقطه در افغانستان در حال نفوذ دیده می شود). آن شهید بزرگوار ما بعد از آن سفر پلان دفاعی خود را به رئیس دولت پیشنهاد نمودند.

احزاب راست و چپ با شروع دوره دیموکراسی روابط نا گسستگی با پاکستان داشتند و برای ثبوت این موضوع از زبان دو متخصص و قوماندانان عمومی پولیس اسبق نقل قولی دارم.

بعد از کودتا برگشت ناپذیر؟ ثور با عضو دیگری خانواده شهید جنرال عبدالحکیم کتوازی صحبت های داشتم. که ان مرحومی به اتهام به یک کودتا توسط " اکسا " گرفتار شده بود. این کودتا از طرف شهید جنرال عبدالغنی وردگ سابق قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس و نورمحمد مسجدی ترتیب گردیده بود. شهید کتوازی بعد از چند روز از حبس رها گردید. وی از مرحوم نور محمد مسجدی شکایت داشت که شهادت دروغین به وی بسته بود. " گویا من در

کودتا شامل بودم ولی در جریان تحقیق شهید جنرال عبدالغنی ثابت ساخت که من با ایشان نبودم." مرحوم کتوازی اضافه نمود: "بعد از تحقیق من با جنرال عبدالغنی در یک اطاق محبوس بودیم، وی برایم گفت: برادر جان خود را تیار کردم بعد از ترتیب کودتا با یک تن از احزاب راست در تماس شدم و در لوگر با امیر ان حزب ملاقت نمودم چند روز بعد تمام اعضای گروه ما دستگیر گردیدند."

شهید کتوازی زیاد از گروه های راست و چپ و روابط آنان با پاکستان در تشویش بود. روزی باهم قدم می زدیم از ایشان مستقیماً سوال نمودم که چرا مهاجرت نمی کنند؟ چون به شخص ایشان در جبهات جهاد ضرورت زیاد دیده می شود. از آن هم زیاده تر رفتم و طعنه امیز گفتم "شاید این بهتر باشد تا در حزب پیروطن باشید!". روز بعدش که آزرده خاطر به نظر می رسید برایم گفتند: "مرا آن قدر ناراحت ساختی که پایم در لوش رفت و همه لباسهای بی نماز شد." بعداً اظهار داشتند: "با پهلوان احمد جان در تماس بودم ولی خبری خوشی ندارم و از رفتن به پاکستان نیز هراس دارم." چندی بعد پسر نابالغ اش امان الله جان کتوازی در وقت آوردن نان از نانوايي به اثر فیر راکت های سیاه به شهادت رسید و خودش بعد ها در پاکستان به دست های سیاه افغانستان کشان جام شهادت را نوشیدند. و من حال یقین دارم که ترس وی به جا بود.

واسلی متروخین در کتاب خود «کی. جی. بی. در افغانستان» از بی خبری کی جی بی از وقوع کوتای هفت ثور راپور می دهد و هم علت تصمیم تهاجم به افغانستان را ارتباطات حفیظ اله امین با گروه های راست می داند به خصوص ملاقات های لوگر.

یک علتی که شهید محمد داود را وادار به سقوط سلطنت نمود، از دید خطرهای گروه های چپ و راست بود که استقلال افغانستان را تهدید مینمود. شهید محمد داود این خطرات را قبلاً پیشبینی کرده و آنرا به حضور شاه چنین تقدیم نمود:

(حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان!)

.... ازین لحاظ بنده همین موقع را برای شروع این کار به وقت و به جا می میدانم... اگر در قسمت حیات معنوی که به عقیده من فوق العاده مهم، ضروری و خالی از اشکال نیست، توجه و سنجش عمیق بعمل نه آید و به غرض رهنمایی یک ملت به مقصد رسیدن به هدف مطلوب، موازی با پلان اقتصادی، پلان تحول اجتماعی طرح و عملی نه گردد، روزی خواهد رسید که موازنه بکلی برهم بخورد، دفعاتاً این مملکت به مشکلاتی دچار گردد که ممکن است حل آن آنقدر سهل و ساده نبوده و به منفعت ملی افغانستان تمام نشود، چه مردم، مخصوصاً طبقه منور، از نقطه نظر اجتماعی آرزومند تحول بوده و به ان انتظار دارند، و در خفا اقسام افکار و عقاید و ذهنیتها موجود است، اجانب برای مقاصد سیاسی خود مشغول فعالیت اند، این طرز حکومت برای مردم مخصوصاً طبقات منور چندان خوش آیند نیست و خسته شده اند. (نامه اول محمد داود خان صدراعظم بحضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه <مورخ سرطان ۱۳۴۱ شمسی>)

با تحول بنیادی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ پلان های دشمنان وطن دفعاتاً بخاک زده میشود ولی مشکل احزاب باقی میماند، زیرا که در آن هنگام تخم احزاب نشو و نما کرده بود، و این همان درختی بود که طرفداران سلطنت می خواستند زیر سایه آن بنشینند (و قرار گفته مردم دهات آنها خیر نبودند بالاخره این درخت در پشت شان شاخ می کشد).

احزاب راست و چپ، برای رسیدن به قدرت در تلاش شدید بودند. همه آنها به صورت مساوی برای از بین بردن نظام و استقلال در تلاش بودند.

کودتاها یکی پی دیگر، اول از طرف گروه های راست به هدایت پاکستان پیش قدم شدند تا توجه دولت را به طرف گروه های راست معطوف نمایند. شهید محمد داود برای دفع از این وضع از کیسنجر طالب کمک میگردد، چون وی از گروه های چپ و حامیان آنها زیاد در تشویش بودند. ایران حاضر به کمک میگردد و از رئیس دولت اجازه خواستند تا جنرال های ساواک در ارگ مستقر گردند. رئیس دولت این تقاضای ایران را رد مینمایند و تنها به قبول راپور های استخبارتی اکتفاء میکنند. ساواک به دولت اطمینان می دهد که حفیظ الله امین شخصی است که برای خنثی ساختن کمونست ها از وی باید استفاده نمود. چیزی که نویسنده از شهید عبدالقدیر نیز شنیده ام، تمام اشخاص مهم در قطعات اردو از طرف ساواک تأیید شده بودند.

مرحوم عبدالصمد غوث سابق معین وزرات خارجه در کتاب خود سقوط افغانستان می نویسد که قبل از کوتای هفت ثور رادیو بی بی سی از وقوع نزد یک یک کودتای کمونیستی در کابل خبری نشر میکند و وی این خبر را به رئیس دولت مستقیا میرساند. رئیس دولت هدایت می دهند تا با سفیر انگلستان در تماس شود.

مرحوم عبدالصمد غوث می نویسند که سفیر انگلیس اطمینان می دهد که آنها هیچ نوع راپوری ندارند و بی بی سی یاهو گوی کرده است.

راجر انور از سفر بوتو به شوری خبر می دهد که بعد از آن سفر بوتو چنان خوش به نظر می رسید و می گفت گندی پرن افغانستان را آزاد کردم. وهم بوتو خطرات اوضاع پلوچستان را به شاه ایران خاطر نشان می کند. چون بلوچ های ایران نیز در صورت استقلال، ایران را در خطر تجزیه قرار می داد. شهید محمد داود از این حالت آگاه بود و خواست برای ثبات اوضاع از راه دیپلوماسی پیش برود تا موقتاً از این حالت تشنج برآید تا باشد که این کشتی نیمه غرق شده بدست سلطنت را تا ساحل نجات برساند.

بر میگردیم به حفیظ الله امین. هاشم میوندوال در اولین سال صدرات اش در سال ۱۳۴۴ حفیظ الله امین را به حیث مدیر عمومی دارالعلمین مقرر می کند و در سال ۱۳۴۵ اجازه نشر جریده خلق را صادر مینماید. جذب و فعالیت های حفیظ امین از همین نقطه آغاز می شود (روابط هاشم میوندوال و حفیظ الله امین در امریکا را می گذاریم به تحقیقات بعدی).

بعد از افشای کونتای هاشم میوندوال، به مدیر استخبارات امنیت، عیسی خان نورزاد از طرف رئیس دولت وظیفه داده میشود که ۲۴ ساعت از وی نظارت نماید. عیسی خان نور زاد با اجازه دادن کمر بند و نکتایی به میوندوال دسیسه خود کشی و یا قتل وی را مهیا مینماید. بعد از مرگ میوندوال رئیس دولت داکتر بالمکنداز از دکتوران اهل هنود افغان را برای پیدا کردن علت مرگ وی موظف میسازند. در راپور داکتر بالمکنداز بعد از تحقیقات به این نتیجه می رسد که انتحار و یا قتل وی با همان کمر بند و نکتایی صورت گرفته، اینکه خودش بوده و یا اینکه دست دیگری در آن دخیل بوده معلوم نیست. (اگر ادعای محترم قاسم بازر در قسمت طرز زندگی هاشم میوندوال حقیقت باشد؟ احتمال انتحار آن بعید به نظر نمی رسد). داکتر بالمکنداز این موضوع را شفاهی هم به رئیس دولت و هم به وزرات امور داخله می رساند و شخص ایشان بعد از هفت ثور توسط حفیظ الله امین تا امروز ناپدید میگردد.

من در باره این موضوع از محترم صدیق واحدی خواهان معلومات گردیدم. محترم واحدی (قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس وقت) عسی خان نورزاد را همراه با گروهی های راست افراطی عاملین این قضیه و هم وی را عامل کونتای هفت ثور میدانند. قرار بررسی ایشان حفیظ الله امین در پاداش این خدمات نورزاد، به وی ویژه دخول به امریکا و هم ۵ هزار دالرنقد می پردازد.

اگر میوندوال زنده میماند به احتمال زیاد که حادثه هفت ثور به وقوع نمی پیوست، زیرا که چهره اصلی حفیظ الله امین رسوا می شد. قرار گفته جراحی که شهید عبدالقدیر را عملیات نموده بود، زخم های وی کشنده نبود، ولی وی بصورت مرموزی در بین عمل جراحی به شهادت می رسد. شهید عبدالقدیر و هم رئیس دولت از بازی عیسی نورزاد تا حدودی آگاه شده بودند، اما بازی بس بزرگ و خطرناکی در پیش بود. این همه حاکی از این حقیقت است که حفیظ الله امین از افشای بازی چند قطبی خود در هراس بود.

از تذکرات فوق میتوان چنین نتیجه گیری نمود که با تحول بنیادی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ پلان های غرب و شرق برای بی ثبات ساختن افغانستان و نفوذ درکشور ما برای مدتی خنثی می شود.

هر دو قدرت جهانی و همسایه ها بعد از تاسیس جمهوریت در صدد تخریب آن دست به کار میشوند. چونکه هر روز اعتماد مردم نسبت به دولت بیشتر می شد، و این خود حاکی از پیشرفت سریع و کامیابی دولت در امور اقتصادی، عدالت اجتماعی، نظامی و سیاسی کشور بود، چیزیکه برای دشمنان قابل تحمل نبود. افغانستان صریحاً بطرف استقلال کامل نزدیک می شد.

قدرت های بزرگ و همسایه های بد نیت دست بهم داده و به توافق می رسند تا رژیم جمهوریت را سقوط بدهند و با استفاده از احزاب چپ و راست، آتشی را در منطقه روشن می کند که تا هنوز هم شعله ور است.

لوی دوپری از مذاکرات صدراعظم بوتو با رئیس جمهور شهید محمد داود را چنین نتیجه گیری میکند که محمد داود از امضای هر نوع قرار دادی که به اساس کنفرانس سال ۱۹۵۲ (Sheela Panch or Principle Five) هوشیارانه خود داری کرد چون وی از اوضاع داخلی پاکستان که کاملاً وخیم بود آگاه بود. و در ۲۴ اگست ۱۹۷۶ بدون امضای کدام موافقه به سفر خود به کنفرانس ممالک غیر منسلک، پاکستان را ترک کرد و مدتی نه گذاشته بود که در پاکستان کونتای نظامی واقع شد. (Wisely decided to wait Daoud President).

لوی دوپری در مورد آینده افغانستان در سال ۱۹۷۷ چنین نتیجه گیری میکند :

The future is still far from clear, but the directions have been charted with reasonable assurance. Given time, non-interference by its neighbours, and sympathetic understanding from aid donors and loaners, Afghanistan can move toward achievement of its modest Seven Year Plan. The major constraint to Afghanistan's development, however, is its current bureaucratic system, but if its leadership can intensify the involvement of the competent (and partly idle) Afghan technocratic class, Afghanistan just might pull off its gamble to (develop through evolutionary process. If not, comes the revolution

شهید محمداود با کشتی نیمه غرق، افغانستان را روز به روز به ساحل نجات نزدیکتر می ساخت. اما وقتی ابر قدرت های جهان با همسایه های صرف بنام مسلمان دست بدست هم دادند و ملت هنوز در خواب غفلت بود، چه می توانست کرد، جز همان مقاومتی شجاعانه افغانی و حسینی و همان شهادت بی نظیر تاریخ.

امروز تکلیف ما مسلمانان و افغان ها در چه است؟ اگر به پدیده داعش توجه شود جواب ما حاصل می شود، فعالیت داعش در سه طبقه اداره می شود، طبقه اول فیلسوف نما های استخباراتی شیطانی چون بغدادی، طبقه دوم تجار و یا صرافان پول (که هدف آنها تنها پول است) و طبقه سوم اشخاص عاجز از درک. اگر ما متوجه به سه فقره فوق باشیم و آن را خنثی کنیم چانس کا میابی انشاءالله با ما است.

پس ای برادران و خواهران درک مسئولیت کنید و افتخارات وطن را به خاطر موضوعات شخصی، قومی و مذهبی زیر پای ننمائید.

شهید محمداود نه تعصب لسانی، نه قومی و نه مذهبی داشت. وی یک انسان مسلمان، و خدمتگار وطن بود. ایشان از دربار، عیش، غلام و غلام بچه سخت متنفر بود. کسی را دوست داشت که چون شخص ایشان پاک نفس و با ایمان باشد. آرزوی جز سعادت مردم و وطن اش چیزی دیگری نبود و قرار گفته دخترش (بی بی درخانی جان): "پدرم، یک انسان فقیر بود" و وی واقعا برای شهادت تولد شده بود.

آرزومندم که آنلاین اریانا افغانستان، هشت صبح، امید، و آینه، دیگر دست از توهین به افتخارات افغانستان بردارند، زیرا که ره آوردش چیزی جز خوشی دشمنان وطن نیست. ان موتر فروشی و قالین فروشی و زیور فروشی برای ملت افغانستان قابل قبول بود نه این ریکشا فروشی صدای کاکا جان، یا خیار فروشی ایران .

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میروی به ترکستان است

من وقتی به شخصیت ، افکار، اخلاق، ایمان، شجاعت و عشق به وطن بابای ملت را عمیق مینگریم شباهت های زیادی بین احمد شاه درانی و شهید محمد داود خان میابم. و بجا خواهد بود که در اخیر برای ان دل های بیداری که از رنج و درد ملت زجر می کشند شعری از بابای ملت احمد شاه درانی (با انکه دشمنان خواستند این لقب را هم از ما بستانند) را تقدم میکنم تا خاطر نشان کنم که ما افتخارات ماتدگاری داریم و انشاءالله که افغانستان ما به ساحل نجات رسیدنی است . ایمان ما به ذات رحمن است.



تصویر احمدشاه بابا(۱۷۲۲-۱۷۷۳)

تخت و تاج دی مبارک شه

دپشتون تیر زلمیه

دا ملت دی پر تا لور شی

پر غلیم شوی بریالیه

ستر واکمن شوی د دی خاوری

رب دی ستر لره زمریه

د ولس په غم شریک شه

ملت ویش کره ننگیالیه

یو گری غفلت و نکری

واک ستا سوله دی پسه

په دردو یی جان خبر کړه
لاس دی مینجه له هوسه
نور د هیچ شی کمی نشته
خو تنها چی تربیه شی
په ملی روح یی ژوندون وی
له تقلیده بیگانه شی
یو دبل په غم شریک وی
له نفاق خخه گوشه شی
خپل خان وپیژنی هسی
چی پر جان باندی تکیه شی

اوس نو ستا و لاس ته گورم
ملا دی وتره احمده
دخپل قام په خدمت پاڅه
مرسته غواره له احده.

References:

- تاسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان دوکتور محمد حسن شرق ۱۳۸۹
- ۱۹۸۸ Anwer Raja The Tragedy of Afghanistan
- ۱۹۸۰ Afghanistan Louis Dupree
- Saikal Amin History of Struggle and Survival A Modern Afghanistan

۲۰۱۲

• سقوط افغانستان عبدالصمد غوث

د پانو شميره: له ۸ تر ۸

افغان جرمن آنلاين په دربنټ تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په خير و لولئ